



## A Critical Perspective on the Historical Geography of the Caucasus in the Works of Haji Mirza Zain al-Abedin Shirvani

Fatemeh Jafarniya<sup>1</sup> , Mohammad Aziznejad<sup>2</sup> 

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran (F.jafarniya@pnu.ac.ir)

2. Corresponding Author, PhD in Department of History of Islamic Iran, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Maziznejad63@gmail.com)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

### Article history:

Received: 07 May 2025  
Received in revised form:  
18 September 2025  
Accepted: 16 November 2025  
Published online: 11 March 2026

### Keywords:

*Haji Mirza Zain al-Abedin Shirvani, Historical Geography, Caucasus, Rīyāḍ al-Sīyāḥa, Ḥadā'iq al-Sīyāḥa, Bustān al-Sīyāḥa*

### ABSTRACT

Haji Mirza Zain al-Abedin Shirvani (1194-1253 AH/ 1780-1837 AD) was a Sufi master of the Ni'matullahi order during the Qajar period. He spent nearly four decades traveling through various Islamic lands in pursuit of spiritual truth and self-knowledge. He documented his observations in three major travelogues titled *Rīyāḍ al-Sīyāḥa*, *Ḥadā'iq al-Sīyāḥa*, and *Bustān al-Sīyāḥa*. In his works, Shirvani viewed geography as going beyond mere topography, considering it a medium for spiritual wayfaring, discovering truth, and attaining self-knowledge. In his view, geography was not merely a description of place, but an instrument for representing diverse human cultures, mystical paths, and beliefs. He used it to narrate his spiritual journey, convey mystical concepts, and explore the relationship between humanity and the universe. The Caucasus was among the regions that attracted Shirvani's attention, including its natural geography, human and ethnic diversity, and specific areas such as Dagestan, Circassia, Talesh, Arran, Qarabagh, Armenia, Georgia, and their dependencies. The Caucasus, which had been separated from Iran by the Russians, became the focus of Shirvani's travel during a critical historical period, lending particular significance to his accounts of the region. The present study aims to revisit and critique the representation of the historical geography of the Caucasus in these works. Using a critical approach and historical criticism, the geographical and historical data in Shirvani's travelogues were examined and compared with earlier sources. Findings reveal that although his reports on the Caucasus largely rely on earlier Islamic historians and geographers and offer little innovative detail, his firsthand observations, especially regarding demographic composition, linguistic diversity, religions, and cultural characteristics of certain Caucasian cities, are valuable and unique. The novelty of this article lies in its critical emphasis on the role of Shirvani's travelogues in both continuing and reimagining the Islamic tradition of historical geography concerning the Caucasus.

**Cite this article:** Jafarniya, F. & Aziznejad, M. (2026). A Critical Perspective on the Historical Geography of the Caucasus in the Works of Haji Mirza Zain al-Abedin Shirvani. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(2), 64-89. DOI: 10.22059/jhic.2025.394289.654575



© The Author(s).  
DOI: 10.22059/jhic.2025.394289.654575

**Publisher:** University of Tehran Press.

## نگاه انتقادی به جغرافیای تاریخی قفقاز در آثار حاجی میرزا زین العابدین شیروانی

فاطمه جعفرنیا<sup>۱</sup>، محمد عزیزنژاد<sup>۲</sup>✉

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانامه: F.jafarniya@pnu.ac.ir  
 ۲. نویسنده مسئول، دانش آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: Maziznejad63@gmail.com

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله:  
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷  
 تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷  
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵  
 تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

### کلید واژه‌ها:

حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی، جغرافیای تاریخی، قفقاز، ریاض‌السیاحه، حقائق‌السیاحه، بستان‌السیاحه.

حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳ق. / ۱۷۸۰-۱۸۳۷م.) از مشایخ طریقت صوفی نعمت‌اللهیه در دوره قاجاریه بود که نزدیک به چهار دهه از عمر خود را با هدف کشف حقیقت و معرفت نفس به سیروسبیاحت در سرزمین‌های مختلف اسلامی سپری کرد. او مشاهدات خود را در سه سفرنامه مهم با عناوین *ریاض‌السیاحه*، *حقائق‌السیاحه* و *بستان‌السیاحه* ثبت نمود. قفقاز از جمله مناطقی بود که جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی و قومی مناطق مختلف آن مورد توجه شیروانی قرار گرفته است. قفقاز بخشی از قلمرو ایران بود که توسط روس‌ها جدا شد و بازدید شیروانی از قفقاز در این برهه حساس تاریخی، اهمیت گزارش‌های او درباره این منطقه را برجسته می‌سازد. هدف پژوهش حاضر، بازخوانی و نقد بازنمایی جغرافیای تاریخی قفقاز در این آثار است. بدین منظور، با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی و روش نقد تاریخی، داده‌های جغرافیایی و تاریخی موجود در سفرنامه‌های شیروانی بررسی و با منابع پیشین مقایسه شد. یافته‌ها نشان می‌دهند اگرچه گزارش‌های شیروانی درباره قفقاز در بسیاری موارد متکی بر آثار مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی گذشته است و اطلاعات نوآورانه کمی دارد، مشاهدات عینی شیروانی، به‌ویژه در زمینه ترکیب جمعیتی، تنوع زبانی، مذاهب و ویژگی‌های فرهنگی برخی شهرهای قفقاز، ارزشمند و منحصر به فرد است. نوآوری این مقاله در آن است که با نگاهی انتقادی، نقش سفرنامه‌های شیروانی را در تداوم و در عین حال بازآفرینی سنت جغرافیای تاریخی اسلامی درباره قفقاز برجسته می‌کند.

**استناد:** جعفرنیا، فاطمه و عزیزنژاد، محمد (۱۴۰۴). نگاه انتقادی به جغرافیای تاریخی قفقاز در آثار حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی. *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۵۸(۲)، ۶۴-۸۹.  
 DOI: 10.22059/jhic.2025.394289.654575



© نویسندگان

DOI: 10.22059/jhic.2025.394289.654575

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

دانش جغرافیا از سده سوم هجری و با ترجمه آثار یونانی به جهان اسلام راه یافت. جغرافی دانان مسلمان، با الهام از این آثار، به تألیف کتب متعدد جغرافیایی پرداختند و زمینه توسعه این علم در سرزمین‌های اسلامی را فراهم آوردند. سده‌های سوم تا هفتم هجری، دوره‌ای پر بار در تألیف آثار جغرافیایی به دست دانشمندان مسلمان به شمار می‌رود. نمونه‌های شاخص این دوران شامل آثار *چون المسالک و الممالک* ابن خردادبه، *البلدان یعقوبی و صورالاقالیم* ابوزید بلخی است. با این حال، از اواخر سده هفتم هجری، روند تولید آثار مستقل و مهم جغرافیایی در قلمرو اسلامی رو به کاهش گذاشت و این وضعیت تا اواسط دوره قاجاریه ادامه یافت. در این بازه طولانی، آثاری ارزشمند مانند *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی (دوره ایلخانی) و جغرافیای حافظ ابرو (دوره تیموری) استثناهایی قابل توجه هستند. به نظر می‌رسد از دوره صفویه تا اواسط قاجاریه، تألیف آثار جغرافیایی مستقل و گسترده، محدود بوده است. کتاب *مختصر مفید محمد مفید مستوفی* بافقی (سده یازدهم هجری) و تا پیش از *مرآت‌البلدان* اعتمادالسلطنه (عهد ناصری)، از معدود نمونه‌ها در زمینه جغرافیای عمومی محسوب می‌شوند. در این دوره، مباحث جغرافیایی عمدتاً به صورت پراکنده و در دل متون دیگر، مانند اسناد دیوانی، کتب دینی، متون صوفیانه و تذکره‌های ادبی گنجانده می‌شد.

حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی، از مشایخ طریقت نعمت‌اللهیه در دوره قاجار، یکی از مؤلفانی است که در این مسیر جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در مجموعه سه‌گانه خود شامل *ریاض‌السیاحه*، *حداث‌السیاحه* و *بستان‌السیاحه* - که در زمره متون صوفیانه و تذکره‌های عرفانی دسته‌بندی می‌شوند - به موضوعات جغرافیایی نیز پرداخته است. هدف اصلی شیروانی از تألیف این مجموعه، مشابه دغدغه‌های تخصصی یک جغرافی‌دان صرف نبوده، بلکه خلق نوعی دایره‌المعارف یا جُنگ جامع بوده است که موضوعات گوناگونی چون تاریخ، جغرافیا، ادیان و مذاهب، تاریخ طریقت‌های صوفیانه، زندگی‌نامه مشاهیر، زبان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، اقلیم، آداب و رسوم و مردم‌شناسی را دربرمی‌گیرد. با این وجود، او در شرح احوال مشاهیر ادبی و مشایخ صوفیه - که معمولاً به ترتیب الفبایی تنظیم شده - به بیان تاریخچه و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی، از جمله مناطق مختلف ایران، پرداخته است. یکی از مناطقی که شیروانی از آن بازدید کرده و در مجموعه آثارش به آن اشاره نموده، قفقاز است. قفقاز بخشی از قلمرو قاجاریه بود که روس‌ها به قوه قهریه از ایران منفک و به خاک خود الحاق کرده بودند. بازدید شیروانی از قفقاز در این برهه حساس تاریخی، اهمیت گزارش‌های او درباره این منطقه را برجسته می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر در نظر دارد جایگاه قفقاز و جغرافیای تاریخی آن را در مجموعه آثار سه‌گانه شیروانی با نگاهی انتقادی واکاوی کند. پرسش‌های اصلی تحقیق عبارت‌اند از:

۱. گزارش‌های شیروانی درباره قفقاز چه دستاوردها و اطلاعات جدیدی در زمینه جغرافیای تاریخی این منطقه ارائه می‌دهد؟

۲. این گزارش‌ها از چه جایگاه و اهمیتی در شناخت جغرافیای تاریخی قفقاز برخوردار است؟  
برای پاسخ به پرسش‌های فوق و نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف گزارش‌های شیروانی درباره قفقاز، این پژوهش از روش نقد تاریخی بهره می‌برد. این روش شامل دو مرحله اصلی است: ۱. نقد بیرونی: بررسی اصالت و اعتبار ظاهری منابع (مانند نسخه‌شناسی و بررسی سند)؛ ۲. نقد درونی: تحلیل محتوای گزارش‌ها، بررسی انسجام درونی، انگیزه‌های مؤلف، امکان‌پذیری روایات و تطابق با سایر شواهد تاریخی.

### پیشینه تحقیق

اگرچه تاکنون پژوهشی مستقل و انتقادی با تمرکز ویژه بر جایگاه جغرافیای تاریخی قفقاز در آثار شیروانی انجام نشده است، مطالعات مرتبطی وجود دارند که می‌توانند برای پژوهش حاضر راهگشا باشند. پژوهش‌های داخلی انجام‌شده درباره آثار شیروانی را می‌توان در دو دسته جای داد: ۱. مطالعات سبک‌شناختی و زندگینامه‌ای: ولی‌پور و همتی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی ویژگی‌های سفرنامه بستان‌السیاحه»، این اثر را از منظر سبک‌شناسی و جنبه‌های فکری، زبانی و ادبی تحلیل کرده‌اند. همچنین نصیر باغبان (۱۳۹۲) در مقاله «زندگینامه خودنوشت حاج زین‌العابدین شیروانی...» بر پایه نسخه‌ای خطی از شیروانی، به بازخوانی زندگی او پرداخته است. ۲. مطالعات توصیفی گزارش‌های قفقاز: رستمی (۱۴۰۳) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «شیروانی و قفقاز»، گزارش‌های نام‌برده را درباره منطقه قفقاز گردآوری و به صورت توصیفی ارائه کرده است. هدف این کار گردآوری صرف داده‌ها بوده و فاقد نقد یا تحلیل است. پژوهش‌های غیر فارسی در مورد آثار شیروانی نیز قابل تقسیم به دو دسته‌اند: ۱. مطالعات اندیشه جغرافیایی و جایگاه علمی شیروانی: حق‌وثریدیف با تمرکز بر اندیشه‌های تاریخی و جغرافیایی شیروانی و بررسی آثار *بستان‌السیاحه* و *ریاض‌السیاحه*، شیوه پرداختن او به جغرافیا را دایره‌المعارفی توصیف کرده و او را عمدتاً به عنوان جغرافی‌دان و سیاح معرفی نموده است. همچنین کریمو و قارا اوغلو نیز شیروانی را به عنوان سیاح و جغرافی‌دان برجسته بررسی کرده و بر ابعاد حیات و اندیشه‌های او متمرکز شده‌اند. ۲. مطالعات با محوریت مناطق خاص: به عنوان نمونه، علی‌اف در پژوهشی مستقل، جغرافیای مناطق گجرات و دکن هند را از منظر تاریخی و قوم‌نگاری در آثار شیروانی بررسی کرده است. افزون بر این، موسالی (۲۰۱۴) در مقاله «حوضه دریاچه وان در سیاحت‌نامه...» به‌طور خاص به جغرافیای تاریخی اطراف دریاچه وان در نوشته‌های شیروانی پرداخته است.

با وجود ارزشمندی پژوهش‌های فوق که عمدتاً بر سبک‌شناسی، زندگینامه‌نویسی، اندیشه جغرافیایی کلی شیروانی یا اطلاعات مربوط به مناطقی غیر از قفقاز (مانند هند یا دریاچه وان) تمرکز دارند. گزارش‌های

شیروانی درباره جغرافیای تاریخی قفقاز یا نادیده گرفته شده‌اند یا به صورت سطحی و صرفاً توصیفی (مانند پژوهش رستمی) بررسی شده‌اند.

تمایز اصلی پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در این است که برای نخستین بار، گزارش‌های شیروانی درباره جغرافیای تاریخی قفقاز مورد مطالعه تحلیلی و نقادانه قرار گرفته است. در این رویکرد، نقاط قوت و ضعف این گزارش‌ها در بازنمایی جغرافیای تاریخی قفقاز به تفصیل بررسی می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند بخشی از خلأ اصلی مطالعات پیشین را پر نماید.

### روش تحقیق

در این پژوهش از روش نقد تاریخی به عنوان چهارچوب اصلی تحلیل آثار شیروانی بهره گرفته شده است. این روش به دلیل توانایی‌اش در بررسی دقیق صحت و سقم منابع تاریخی و تفکیک واقعیت از روایت‌های ناپایدار، برای موضوع پژوهش، یعنی تحلیل گزارش‌های جغرافیایی - تاریخی قفقاز در دوره قاجار، مناسب‌ترین رویکرد به شمار می‌رود. نقد تاریخی امکان می‌دهد که ضمن بررسی محتوای آثار، اعتبار، اصالت و کیفیت مستندات به دقت ارزیابی شود و زمینه آشکارسازی نقاط قوت و ضعف پژوهش فراهم گردد. مراحل اجرای روش نقد تاریخی در این تحقیق شامل دو بخش اصلی است: نقد بیرونی و نقد درونی. در نقد بیرونی، ابتدا نسخه‌های موجود آثار، بررسی و صحت انتساب هر نسخه به نویسنده، تاریخ‌گذاری دقیق نگارش، و وضعیت نسخه‌ها از نظر اصالت و تغییرات احتمالی تحلیل شده است. این مرحله برای اطمینان از منبع‌شناسی صحیح و اجتناب از خطاهای ناشی از کپی‌های نادرست ضروری است. نقد درونی نیز بر تحلیل محتوای متون، ارزیابی انسجام منطقی و ساختاری، انگیزه‌شناسی نویسنده و مقایسه مستندات موجود با منابع هم‌دوره و شواهد تاریخی قابل اعتماد متمرکز است. در این مرحله، تلاش شد تا تناقضات، تعمیم‌های نادرست یا تحریف‌های احتمالی شناسایی و تحلیل شوند. منابع داده‌های این پژوهش شامل سه اثر مهم شیروانی به عنوان منابع اولیه است: *ریاض‌السیاحه*، *حدائق‌السیاحه* و *بستان‌السیاحه*. این کتاب‌ها مهم‌ترین آثار شیروانی در زمینه جغرافیای قفقاز و مناطق همجوار به شمار می‌رود و بنیاد اصلی تحلیل‌های این تحقیق را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، منابع تاریخی ثانویه و معتبری همچون آثار حمدالله مستوفی، نصیری اردوبادی و *تذکره‌الملوک* برای اعتبارسنجی و تطبیق اطلاعات به کار رفته است. این منابع ثانویه کمک کرده‌اند تا میزان دقت، اصالت و کیفیت گزارش‌های شیروانی مورد ارزیابی قرار گیرد و پژوهش از دام روایت‌های ناقص یا متأثر از گرایش‌های خاص تاریخی یا عرفانی مصون بماند.

## زمینه‌شناسی: شیروانی و آثارش

### زندگینامه و سیر فکری - عرفانی شیروانی

حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳ ق. / ۱۷۸۰-۱۸۳۷ م.)، فرزند ملا اسکندر، در ماه شعبان سال ۱۱۹۴ ق. / ۱۷۸۰ م. در شهر شماخی از ولایت شیروان دیده به جهان گشود (شیروانی، [بی‌تا]: ۱؛ شیروانی، ۱۳۳۹: ۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۲؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۲۱۳). خاندان وی از جمله علمای برجسته شیعه در منطقه قفقاز محسوب می‌شدند (دیوان‌بیگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۰۵۵). خود شیروانی نیز از پدرش چنین یاد می‌کند: «در ولایت شماخی که دارالملک شیروان است، از جمله علما بود و به فتوای مولانا محمدباقر بهبهانی و مولانا سید علی به اجرای احکام شرعی اقدام می‌نمود» (شیروانی، [بی‌تا]: ۱). در سال ۱۱۹۹ ق. / ۱۷۸۵ م. زمانی که تنها پنج سال داشت، به همراه خانواده‌اش از شماخی به کربلا مهاجرت کرد (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۳؛ شیروانی، [بی‌تا]: ۱؛ شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۲۹). او دوازده سال به تحصیل علوم دینی نزد پدر و دیگر علمای شیعه پرداخت (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۲۹؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۵۱؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۱)؛ اما تعلیم متعارف دینی نتوانست روح حقیقت‌جویی وی را اقناع کند. از این‌رو، در هفده‌سالگی عراق عرب را ترک کرد و قدم در راه سلوک و معرفت نهاد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۲۹؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۱؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۲۱۳). شیروانی نزدیک به چهار دهه از عمر خود را صرف سیاحت و جست‌وجوی حقیقت در سرزمین‌های مختلف اسلامی، از جمله خراسان، ترکستان، افغانستان، هندوستان، حجاز، مصر، سرزمین‌های عثمانی، آناتولی، قفقاز و آذربایجان کرد (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۵؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۱؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۲). خود او مدعی است که طی این مدت، با «اولیاء هر مذهب و فقراء هر ملت و علمای هر فرقه و عقلای هر زمره و عظماء هر مملکت» دیدار داشته است (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۵). در نهایت، به مجذوب‌علی‌شاه همدانی، شیخ طریقت نعمت‌اللهیه، پیوست و مورد توجه خاص او قرار گرفت (شیروانی، ۱۳۳۹: ۳۳۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۶؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۹۵). بنا بر منابع، مجذوب‌علی‌شاه طی حکمی او را به جانشینی خویش منصوب کرد. پس از این انتصاب، شیروانی با لقب صوفیانه «مستعلی‌شاه» در شهر شیراز اقامت گزید (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۶؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۳). به روایت یکی از مورخان دوره قاجار، «عباد را به سوی ارشادی خواندی و باره اجازت راندی» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۹۵). با وجود پایبندی کامل به مذهب شیعه اثنی‌عشری و فقه جعفری (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۷۵؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۲؛ نصیر باغبان، ۱۳۹۲: ۲۸۹)، شیروانی از سوی برخی علما و مخالفان تصوف، به الحاد و کفر متهم شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفت. حتی برخی از آثار و اموال او نیز مورد تعرض واقع شد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۳۳؛ دیوان‌بیگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۰۵۶؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۳). چنان‌که اعتضادالسلطنه می‌نویسد: «به تحریک فقهای دین، عمال و حکام و عوام کالانعام دست به ایدای وی گشادند و او را فرصت فراغت ندادند» (۱۳۷۰: ۵۹۵). با جلوس محمدشاه قاجار در سال

۱۲۵۰ ق. / ۱۸۳۴ م.، او مورد لطف و توجه شاه جدید قرار گرفت و قریه‌ای از توابع شیراز به تیول وی واگذار شد (همان جا). سرانجام، در چهاردهم محرم الحرام سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۸۳۷ م.، در مسیر سفر حج درگذشت و پیکرش در جده به خاک سپرده شد (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۰۵۷؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۸؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۹۶).

شیروانی علاوه بر سلوک عرفانی، در سرودن شعر نیز مهارتی قابل توجه داشت و با تخلص «تمکین شیروانی» شعر می‌سرود (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۲؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۴). هرچند دیوان مستقلی از اشعار او در دست نیست، در اثر مهم او *ریاض‌السیاحه*، قریب به پنجاه هزار بیت از سروده‌های وی آمده است (شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۶). بیشتر اشعار او در قالب رباعیات و غزلیات سروده شده‌اند (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۳-۴۱۴؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۸۹).

### معرفی و بررسی آثار حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی

شیروانی آثار مهمی در حوزه تاریخ، جغرافیا، عرفان و فلسفه دارد که به ترتیب زمانی عبارت‌اند از: *ریاض‌السیاحه*، *حدائق‌السیاحه*، *بستان‌السیاحه* و رساله‌ای کوچک به نام *کشف‌المعارف*. *ریاض‌السیاحه* در سال ۱۲۳۵ ق. / ۱۸۲۰ م. نگاشته شده است. شیروانی انگیزه نگارش این کتاب را درخواست «جمعی از اخوان باصفا» بیان کرده تا مشاهدات خود درباره اقلیم‌ها، مذاهب و فرق را بدون تعصب ثبت کند و آن را یادگاری برای دوستان و آیندگان بداند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۵). هدف اصلی او اشاعه دانایی و معرفت میان عامه بوده است (همان، ۵-۶). دیباچه کتاب به شاهزاده محمدرضا میرزای قاجار، حاکم گیلان، تقدیم شده است (همان، ۸۱۸). این کتاب در دو مجلد نوشته شده که جلد دوم آن در سده اخیر مفقود بود، اما پژوهشگر آذربایجانی هابیل حق‌وثردیف به آن دست یافته است (Haqverdiyev, 2012: 79). *ریاض‌السیاحه* شامل یک «خلد»، چهار «روضه» و یک «بهار» است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۹-۱۲). در «خلد»، تقسیم زمین و اقالیم سبعة تشریح شده و «روضه‌ها» به شرح حکومت‌های ایرانی و اسلامی، مذاهب و ایالت‌ها می‌پردازند. از ویژگی‌های اثر می‌توان به ارائه سلسله مشایخ صوفی، گزارش تاریخچه حکومت‌های محلی و اشعار متعدد اشاره کرد (همان، ۸۰). مطالب تاریخی عمدتاً از مورخان نقل شده و شرح حال مشایخ صوفی از *نفحات‌الانس* عبدالرحمان جامی اقتباس گردیده است (همان، ۸۵ و ۹۶).

*حدائق‌السیاحه* دومین اثر شیروانی است که در سال ۱۲۴۴ ق. / ۱۸۲۸ م. در شیراز نوشته شد. این کتاب شامل معارف الهی، نفایس علمی، تاریخی و شرح حال بزرگان عرفانی است (آزمایش، ۱۳۷۰: ۷۳۴-۷۳۵). انگیزه تألیف آن اعتراض به رواج بی‌هنری، ستمگری و دوری مردم از کمالات انسانی بوده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳). ساختار کتاب شامل یک «بوستان»، بیست و هشت «حدیقه» و یک «گلستان» است. شیروانی در این اثر

از منابع متنوع تاریخی و جغرافیایی بهره گرفته و تصریح کرده که بیش از سی سال در هفت کشور سفر کرده است (همان، ۵۲۸). شرح حال برخی شهرها و مشاهیر ادبی و دینی نیز در کتاب آمده است (همان، ۱۶۸-۱۶۹). همچنین برخی مطالب از *ریاض‌السیاحه* اقتباس و به آن ارجاع داده شده است (همان، ۲۷۹ و ۵۴۸).

*بستان‌السیاحه* آخرین سفرنامه شیروانی است که از سال ۱۲۴۷ق. / ۱۸۳۱م. آغاز و در ۱۲۴۸ق. / ۱۸۳۲م. تکمیل شد (ولی‌پور و همتی، ۱۳۹۷: ۲۰۴). دیباچه این کتاب به محمدشاه قاجار تقدیم شد (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۰-۲۱). هدف از نگارش آن ثبت احوال اقلیم‌ها و ملاقات با اهل یقین و محققان بوده است (همان، ۳۷۶-۳۷۷). اگرچه کتاب بیشتر بر مشاهدات شخصی استوار است، در مواردی مانند قطب و استوا - که سفر نکرده - از نقل قول استفاده کرده است (منفرد، ۱۳۸۸: ۳ / ۳۸۷-۳۸۹). بخشی از یادداشت‌های اولیه این کتاب در سال ۱۲۴۱ق. / ۱۸۲۵م. طی یورش مأموران به منزلش از بین رفته است (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۲۱۵). *بستان‌السیاحه* دایرة‌المعارفی درباره فلسفه، عرفان، تاریخ، جغرافیا، طب، نجوم، زبان، فرهنگ و مذهب است (منفرد، ۱۳۸۸: ۳ / ۳۸۷). ساختار آن شامل چهار «باب»، یک «سیر»، بیست و هشت «گلشن» و یک «بهار» است (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۱). از نکات برجسته این اثر حضور گسترده مباحث فلسفی و عرفانی است، چراکه شیروانی خود از مشایخ نعمت‌اللهیه بود و با مشایخ و رهبران ادیان و مذاهب ملاقات داشت (ولی‌پور و همتی، ۱۳۹۷: ۲۰۹-۲۱۳).

*کشف‌المعارف* رساله‌ای کم‌حجم است که آخرین اندیشه‌های شیروانی را دربرمی‌گیرد (مرادی خلج و پیروزان، ۱۳۹۵: ۱۱۰). موضوعاتی مانند تراجم زندگی، معرفت نفس، تعریف علما در ادیان مختلف، مذمت صوفیه، وحدت وجود و آداب مسلمانی در آن بررسی شده است (شیروانی، [بی‌تا]: ۳-۳۶). شیروانی این رساله را برای دفاع از مسلمانی خود در برابر اتهام‌ها نوشته و دلیل انتخاب نام آن را بیان سخنان عارفان و علمای اهل یقین دانسته است (همان، ۵).

جدول ۱: مقایسه آثار شیروانی

ویژگی‌ها و نکات مهم	هدف و انگیزه	ساختار و قالب	موضوعات اصلی	سال نگارش	نام اثر
ارائه سلسله مشایخ صوفی، گزارش تاریخچه حکومت‌ها، اشعار متعدد، منابع از مورخان	ثبت مشاهدات بدون تعصب و اشاعه دانایی	شامل یک خلد، چهار روزه و یک بهار	تاریخ، جغرافیا، مذهب، صوفی‌گری	۱۲۳۵ ق. / ۱۸۲۰ م.	ریاض‌السیاحه
استفاده از منابع متنوع، سفر به ۷ کشور، ارجاع به ریاض‌السیاحه	اعتراض به بی‌هنری و ستمگری، ترویج کمالات انسانی	یک بوستان، بیست و هشت حدیقه، یک گلستان	معارف الهی، عرفان، تاریخ، شرح حال بزرگان عرفانی	۱۲۴۴ ق. / ۱۸۲۸ م.	حداث‌السیاحه
دلیر قلم‌معارف جامع، حضور گسترده مباحث فلسفی و عرفانی، برخی یادداشت‌ها از بین رفته	ثبت احوال اقلیم‌ها و ملاقات با اهل یقین و محققان	چهار باب، یک سیر، بیست و هشت گلشن، یک بهار	فلسفه، عرفان، تاریخ، جغرافیا، طب، نجوم، فرهنگ و مذهب	۱۲۴۸-۱۲۴۷ ق. / ۱۸۳۱-۱۸۳۲ م.	بستان‌السیاحه
آخرین اندیشه‌ها، بیان سخنان عارفان و علمای اهل یقین	دفاع از مسلمانی در برابر اتهام‌ها	رساله کوچک	معرفت نفس، تعریف علما، وحدت وجود آداب مسلمانی	آخرین اثر نامعلوم	کشف‌المعارف

### رویکرد شیروانی به جغرافیا

شیروانی در آثار و سفرنامه‌های خود جغرافیا را فراتر از مکان‌شناسی صرف می‌نگریست و آن را بستری برای حقیقت و رسیدن به معرفت نفس می‌دانست. اگرچه ظاهر سفرهای او مطالعه جغرافیایی را تداعی می‌کند، دغدغه اصلی او بیشتر معطوف به تجربه‌های عرفانی و روایت‌های تذکره‌ای بود (شیروانی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۸۱؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۷۴-۹۷۵؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۲). این رویکرد نشان شیروانی، از چهره‌های برجسته و صوفی‌مشرّب دوره قاجار، در آثار و سفرنامه‌های خود جغرافیا را فراتر از مکان‌شناسی صرف می‌نگریست و آن را بستری برای سلوک روحانی، کشف می‌دهد که جغرافیا در نگاه شیروانی تنها شرح مکان نبود، بلکه ابزاری برای بازنمایی فرهنگ‌ها، طریقت‌ها و باورهای متنوع انسانی محسوب می‌شد. در سفرهای شیروانی،

توجه ویژه‌ای به دیدار با صوفیان، عارفان و پیروان طریقت‌های مختلف وجود داشت. او در شهرهای آناتولی، که خاستگاه طریقت‌های صوفیانه بودند، حضور یافت و اطلاعات دقیقی از تاریخچه و بزرگان این مراکز ارائه کرد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۳۱-۲۳۲). حتی درباره شهرهایی که شخصاً بازدید نکرده بود، با نقل قول‌های غیرمستقیم، به تحلیل وضعیت مذهبی و معنوی آن‌ها پرداخت (همان، ۲۴۶). این تعاملات زمینه‌ساز طرح مباحث فلسفی و عرفانی درباره خدا، انسان و هستی شد و آثار او را از سطح جغرافیای توصیفی فراتر برد. شیروانی مکان‌هایی چون خانقاه‌ها، زیارتگاه‌ها یا شهرهای مقدس را به عنوان ایستگاه‌هایی در مسیر حرکت روحانی توصیف کرده است که نه تنها کارکرد جغرافیایی، بلکه کارکرد سلوکی داشته‌اند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۷۵؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۸۲). نمونه بارز این نگاه در تجربه معنوی او در کابل مشاهده می‌شود؛ جایی که چهار سال در کنار درویش حسنعلی شاه نعمت‌اللهی اقامت داشت و خود را متأثر از فیوضات آن بزرگوار می‌دانست: «مدت چهارسال از انفاس قدسی آن بزرگوار اقتباس فیض می‌نمودم» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۰۴). این روایت نشان می‌دهد که شیروانی، شهرها را نه صرفاً به عنوان یک مکان جغرافیایی، بلکه به عنوان محلی برای دریافت معرفت و بیداری روحانی می‌نگریست.

در قفقاز گزارش‌های او کوتاه‌تر و کمتر مبتنی بر مشاهدات شخصی است. دلیل آن کمبود مراکز فعال طریقت‌ها و آرامگاه صوفیان در این نواحی بود. بنابراین اطلاعات شیروانی در این مناطق عمدتاً اقتباسی از منابع پیشین است، در حالی که گزارش‌های او از آناتولی و هند، به دلیل اقامت طولانی‌تر و حضور گسترده طریقت‌ها، مفصل‌تر و دقیق‌تر ارائه شده‌اند. این تفاوت نشان‌دهنده اولویت شیروانی در ثبت تجربه‌های معنوی و صوفیانه نسبت به صرفاً جغرافیایی است.

در مجموع، شیروانی کوشید میان دانش بیرونی جغرافیا و معرفت درونی عرفان پیوند برقرار کند. او شناخت مکان را بخشی از مسیر کشف حقیقت و معرفت نفس می‌دانست و جغرافیا را ابزاری برای روایت سیر و سلوک، انتقال مفاهیم عرفانی و فهم رابطه انسان با جهان هستی به کار گرفت. از نظر او شناخت جغرافیایی زمانی کامل است که با نگاهی عرفانی همراه باشد و بتواند انسان را به شناخت خویشتن و تقرب به حقیقت مطلق یاری رساند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۷۴-۹۷۵؛ شیرازی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۸۱).

## جغرافیای تاریخی قفقاز در آثار شیروانی (یافته‌های توصیفی)

### جغرافیای طبیعی قفقاز

شیروانی در *ریاض‌السیاحه* با نگاهی ترکیبی از داده‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی، به بررسی دریای خزر می‌پردازد. وی ابتدا به وجه تسمیه این دریا اشاره می‌کند و با نقل قول از منابع کهن می‌نویسد: «گفته‌اند بطلمیوس حکیم آن بحر را "ارقانیا" گفته و عوام، "بحر قلمش" گویند» (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۱). با

این حال، روایت عامیانه را نادرست می‌داند و با مقایسه آن با موقعیت دریای قلزم (دریای سرخ) توضیح می‌دهد که دریای خزر به لحاظ جغرافیایی با آن تفاوت اساسی دارد، چراکه «جوانب اربعه‌اش معلوم و متصل به دریای محیط نیست» (همان، ۱۴۱).

در نگاه شیروانی، دریای خزر نه تنها یک عارضه طبیعی، بلکه بستری تاریخی و فرهنگی است که اقوام و شهرها در پیرامون آن شکل گرفته‌اند (همان، ۱۴۱-۱۴۲). وی از حضور اقوام ترکمان، اغلب با مذهب حنفی و سایر فرقه‌ها در مناطق مجاور دریا سخن می‌گوید (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۶۳).

رود ارس یکی از مهم‌ترین آبراه‌های طبیعی قفقاز است که در آثار شیروانی توصیف مفصلی از آن آمده است. این رود از کوه‌های فاریقا و ارزنه‌الروم سرچشمه می‌گیرد، از نواحی ارمن و اران می‌گذرد و در نهایت به دریای خزر می‌ریزد. شیروانی ویژگی‌های طبیعی آن را چنین توصیف می‌کند: آب رود در هنگام طغیان سرخ‌رنگ می‌شود؛ جریان آن سریع و پرخروش است؛ و بستر آن از سنگ‌های متعدد تشکیل شده است. این رود نقش مهمی در کشاورزی و اقتصاد محلی ایفا می‌کند. شیروانی همچنین به باورهای مردم منطقه اشاره دارد که آب ارس خاصیت درمانی دارد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۰-۱۴۱؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۶۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۱۲-۲۱۳).

رود کُر یکی دیگر از جریان‌های آبی بزرگ منطقه قفقاز است که شیروانی شرحی جامع از آن ارائه داده است. این رود از کوه‌های گرجستان و ارمنستان سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از شهر تفلیس، به نزدیکی قلعه حسن‌خان می‌رسد و سرانجام به رود ارس ملحق می‌شود تا همراه آن وارد دریای خزر گردد. از نظر جغرافیایی، رود کُر مرزی طبیعی میان نواحی شمالی (شیروان) و جنوبی (دشت مغان) ایجاد می‌کند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۱؛ همو، ۱۳۷۰: ۵۸۴).

### جغرافیای انسانی و قومی داغستان و چرکس

مطالعه سفرنامه شیروانی، تصویری روشن از سیمای قومی، مذهبی و جغرافیایی نواحی قفقاز، به ویژه داغستان و چرکس، ارائه می‌کند. این مناطق، در حاشیه شمالی شیروان، بخش عمده‌ای از خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی قفقاز را در خود جای داده‌اند.

داغستان در زبان ترکی به معنای «سرزمین کوهستان» است. این منطقه اقلیمی سرد و کم‌زراعت دارد، اما منابع طبیعی و آب شیرین آن فراوان است. طایفه لزگی در این منطقه سکونت دارند و از اقوام پرجمعیت قفقاز به شمار می‌روند. ترکیب مذهبی آنان غالباً شافعی است، اما اقلیت کوچکی از شیعیان امامیه نیز در میانشان دیده می‌شود. شجاعت و دلاوری از ویژگی‌های بارز این قوم است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۱۳؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۶۰۹/۲). از برجستگان علمی این دیار می‌توان به علیقلی‌بک و سرخای‌خان اشاره کرد (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲/۲؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۹۲). قوت غالب مردم، به جای نان و غلات، گوشت دام‌هایی مانند اسب، گاو و گوسفند

است (همان‌جا). چرکس ناحیه‌ای دیگر با سیمای مشابه است: کوهستانی، سردسیر و عمدتاً مسکون به اقوام لزگی شافعی‌مذهب. این ناحیه از شمال با شیروان هم‌مرز است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۴۷؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۶۲۲). مناطق خاص داغستان عبارت‌اند از: قزلب، منطقه‌ای بین دربند و حاجی‌ترخان، ترکیب زبانی و مذهبی متفاوتی دارد، مردم آن ترک‌زبان با مذاهب شافعی و حنفی و اقلیت‌هایی از شیعیان امامیه هستند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۳۲۹-۱۳۳۰)؛ قموق، منطقه‌ای سردسیر در داغستان است که ساکنان آن لزگی و شافعی‌مذهب می‌باشند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۳۶۸). در مجموع، توصیف شیروانی از داغستان و نواحی اطراف، تصویری از یک منطقه کوهستانی با تنوع قومی، همگنی مذهبی غالباً شافعی، اقتصاد مبتنی بر دامداری و ساختار اجتماعی قبیله‌ای ارائه می‌دهد. تصویری که با واقعیت‌های انسان‌نگارانه قفقاز تطبیق‌پذیر است.

### ساختار جغرافیایی و قومی شیروان

شیروان که در متن شیروانی به دو موضع اشاره شده است (یکی در خراسان و دیگری در قفقاز)، در این بخش ناظر بر ناحیه‌ای در حوالی مغان و داغستان است. به روایت شیروانی، وجه تسمیه آن برگرفته از نام انوشیروان ساسانی است، اما با گذشت زمان به دلیل سهولت تلفظ به «شیروان» تغییر یافته است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۲۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۹۳).

از نظر جغرافیایی، این منطقه از شمال به داغستان، از جنوب به رود کر، از شرق به دریای خزر و از غرب به گرجستان محدود می‌شود. محدوده شیروان دارای تنوع اقلیمی و جغرافیایی قابل توجه است، شامل مناطق کوهستانی با جنگل‌های انبوه، مراتع سرسبز و دشت‌های حاصل‌خیز. از لحاظ جمعیتی، شیروانی تصویری چندقومیتی و چندمذهبی ارائه می‌دهد. مردم عمدتاً ترک‌زبان، دلیر، خوش‌سیما و مهمان‌نواز هستند. در کنار مسلمانان حنفی‌مذهب، گروه‌هایی از شیعیان امامیه، شافعی‌ها، مسیحیان و یهودیان نیز ساکن‌اند. او جمعیت طوایف عرب، قزلباش و خان‌چوپانلو را بالغ بر صد هزار خانوار تخمین می‌زند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۲۴).

### مراکز مهم شیروان و ویژگی‌های آن‌ها

دربند (باب‌الابواب): تنگه‌ای استراتژیک بین کوه و دریا با استحکامات دفاعی منسوب به انوشیروان ساسانی، مردم ترک‌زبان و شیعه‌مذهب‌اند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۲؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۹۴). بادکوبه (باکو): بندری با معماری منطبق با بادهای شدید و هوای گرم، مردم ترک‌زبان و شیعه (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۵-۳۸۶). شماخی: دارالملک شیروان با پیشینه‌ای کهن، دارای اقلیم معتدل، تنوع قومی و مذهبی و زادگاه چهره‌هایی

چون خاقانی و فلکی (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۷۱؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۲۵-۴۲۶). آق‌سو: نامی برگرفته از ترکی به معنای «آب سفید» (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۲۶-۱۲۷). شکی: شهری ترک‌زبان با مردم حنفی‌مذهب، سفید‌چهره، دلیر و مهمان‌نواز (شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۳۱). شابران: قصبه‌ای گرمسیر با محصولات ابریشم و برنج، شیعه‌مذهب و ترک‌زبان (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۶۴). سالیان: بندری حاصل‌خیز با تولیدات نمک و ماهی، مردم شیعه و ترک‌زبان (همان، ۹۱۷). قبه (قباه): شهری با جمعیت عرب‌تبار و شیعه‌مذهب، واقع در شش‌منزلی شماخی (همان، ۱۲۸۷-۱۲۸۸). قبه: قصبه‌ای از توابع شماخی با جنگل‌های متراکم و تنوع مذهبی (همان‌جا).

### مغان، طالش و نواحی وابسته

مغان (موغان): ولایتی وسیع و هموار در قفقاز است که از شرق به طالش و دریای خزر، از شمال به شیروان، از جنوب به آذربایجان و از غرب به گرجستان و آران محدود می‌شود (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۳۸). این سرزمین بیشتر پوشیده از دشت و چمن‌زار است و هوایی ملایم و نسبتاً گرم دارد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۷۲). شیروانی در باب وجه‌تسمیه مغان دو دیدگاه ذکر کرده است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۳۸). مردم این منطقه عمدتاً ترک‌زبان، شیعه‌مذهب و از طوایف قزلباش و شاهسون‌اند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۷۲؛ شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۳۸-۱۳۹). مراکز مهم مغان عبارت‌اند از: بیلقان: شهری با آب‌وهوای گرم و معتدل، زادگاه خاقانی شاعر (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۵۲۲). باجردان (ماجردان): شهری از توابع شیروان یا مغان (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۷؛ شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۰). قلعه حسن‌خان: در محل تلاقی رودهای کر و ارس، دارای اقلیم گرم و معتدل (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۰).

طالش: ولایتی کوهستانی و جنگلی در شرق قفقاز است (همان، ۱۳۶). وجود جنگل‌های انبوه، رودهای فراوان و راه‌های دشوار آن را به ناحیه‌ای صعب‌العبور، ولی حاصل‌خیز تبدیل کرده است. اقلیم معتدل، فراوانی آب و پوشش گیاهی، این منطقه را مستعد کشاورزی کرده است. مردم طالش عمدتاً شیعه اثنی‌عشری‌اند، اما اقلیت‌هایی از اهل سنت نیز در آن سکونت دارند. شیروانی سطح سواد مردم را پایین و اخلاق عمومی آنان را ناپسند توصیف کرده است؛ برداشتی که بیشتر بازتاب نگاه شخصی اوست (همان، ۱۳۶). پیش‌تر، طالش تحت حاکمیت ملوک محلی وابسته به والیان گیلان و آذربایجان بود، اما در پی تحولات عصر نادرشاه، نظام حکمرانی ملوک‌الطوایفی در آن رواج یافت.

لنکران، دارالملک طالش، در کرانه دریای خزر واقع است. شیروانی در سال ۱۲۱۰ ق. / ۱۷۹۵ م. به این شهر سفر کرده و حدود ۷۰۰ خانه در آن شمرده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۱۳؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۶۱۳-۱۶۱۴).

در جریان نزاع ایران و روسیه، طالب اهمیت راهبردی یافت و نبردهایی در اطراف لنکران رخ داد. به گفته شیروانی، در زمان نگارش اثر، این منطقه در سلطه روس‌ها قرار داشت و مردم آن در ناامنی و اضطراب به سر می‌بردند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۳۷).

### ارآن، قراباغ و نواحی وابسته

ارآن: منطقه‌ای گرمسیر و سرسبز در بخش مرکزی قفقاز است که میان دو رود ارس و کُر قرار دارد. این سرزمین از شرق به آذربایجان، از غرب به نواحی روم، از شمال به مغان و گرجستان، و از جنوب به ارمنستان محدود می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۶۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۹۳).

به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص، ارآن دارای وفور آب، اقلیم معتدل متمایل به گرم و پوشش گیاهی غنی است. از همین رو، در زبان ترکان، واژه «ارآن» به معنای گرمسیر دانسته شده است. این منطقه در گذشته ولایت مستقلی بود، اما در دوره قاجار به آذربایجان ملحق شد و سپس به تصرف روس‌ها درآمد. قراباغ: ناحیه‌ای کوهپایه‌ای و جنگلی در شمال غرب ارآن، از توابع آذربایجان به شمار می‌رود و یکی از نواحی پرآب و آباد قفقاز است. این منطقه متشکل از نواحی سرسبز و خوش‌منظر، چون خلدنشان است. مردم آن عمدتاً ترک‌زبان و شیعه مذهب‌اند و اقلیت‌هایی از عیسویان نیز در آن سکونت دارند. اقلیم قراباغ معتدل، اما به دلیل موقعیت کوهستانی، جنبه‌ای استراتژیک دارد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۲۹؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱۷/۲). شوشه: یکی از شهرهای مستحکم قراباغ است که به واسطه موقعیت کوهستانی و اقلیم خوش آب‌وهوایش شهرت دارد. این شهر دارای آب‌وهوای سالم، طبیعت زیبا و دشواری دسترسی نظامی است. شوشه از مراکز مهم شیعه‌نشین قفقاز است که جمعیتی از مسیحیان نیز در آن ساکن‌اند. حدود بیست سال پیش به دست روس‌ها افتاده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۳۱). گنجه: یکی از مهم‌ترین شهرهای ارآن و از مضافات آذربایجان است. این شهر دارای آب‌وهوایی معتدل و فرح‌بخش، طبیعتی سرسبز و مردمی ترک‌زبان و عمدتاً شیعه است. گنجه همچنین از مراکز فرهنگی قفقاز به شمار می‌رود (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۷۸؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸۷/۲). بردع: شهری دیگر در ارآن که در منابع قدیم به اشتباه با گنجه یکی دانسته شده، در حالی که دو ناحیه مستقل‌اند. هرچند اطلاعات مستقیم زیادی از اقلیم و طبیعت آن ارائه نشده، قرارگیری آن در بستر حاصل‌خیز میان ارس و کُر نشان‌دهنده شباهت‌های طبیعی با دیگر نواحی ارآن است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۰۶؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۱۰). قراداغ: قراداغ از توابع آذربایجان است که گاه اشتباهاً با قلعه شوشه یکی دانسته شده است. این ناحیه دارای زمین‌هایی کوهستانی است که در ارتفاعات اقلیمی سردتر و در دره‌ها آب‌وهوایی معتدل‌تر دارد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۲۹؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱۷/۲).

### ارمنیه و نواحی وابسته

ارمنیه کبری: منطقه‌ای خوش آب‌وهوا و دل‌انگیز با مراتع و پوشش گیاهی فراوان است. این ولایت از مغرب به دیاربکر و ارمنیه صغری، از مشرق به آذربایجان، از جنوب به کردستان و از شمال به اران و چخورسعد محدود می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۶۳؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۱۳). طبیعت این ناحیه کوهستانی، با مراتع سرسبز و آب‌وهوای معتدل تا سرد است که شرایط مساعدی برای کشاورزی و دامداری فراهم می‌کند. در طول تاریخ، اقوام گوناگونی در این سرزمین سکونت داشته‌اند و به همین دلیل، ارمنیه دارای تنوع فرهنگی و دینی است.

ارمنیه صغری: ارمنیه صغری در مضافات آناتولی واقع است. این منطقه کوهستانی با جنگل‌های انبوه و اقلیمی معتدل، از شرق به دیاربکر، از غرب به دریای روم، از جنوب به شام و از شمال به ملک آناتولی محدود می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۴۶؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۱۵-۲۱۶).

ایروان: دارالملک اران و از مضافات آذربایجان، در منطقه‌ای گود مانند قرار دارد. این شهر به دلیل آب‌وهوای متنوع و میوه‌خیز بودن شهرت یافته است. همچنین دارای قلعه‌ای مستحکم است که فتح آن بسیار دشوار است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۹۱-۱۹۲؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۶۹).

چخورسعد: بخشی از اران و مضافات آذربایجان است. در منابع، به گودی و شیب‌های طبیعی این منطقه اشاره شده و گاه آن را با ایروان یکی دانسته‌اند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۴۵؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۶۲۲). اردوباد: قصبه‌ای است با قلعه‌ای محکم، باغ‌های سرسبز و منابع آب فراوان. این ناحیه به خاطر میوه‌های سردسیر مرغوب شهرت دارد و مردم آن عمدتاً شیعه‌مذهب‌اند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۹۲؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۰۵).

### گرجستان و نواحی وابسته

گرجستان: ولایتی کوهستانی در شمال‌غربی قفقاز است. این منطقه از شرق به آذربایجان و مغان، از غرب به طرابوزان، از شمال به البرز و ملک قرم، و از جنوب به ارمنیه صغری و اران محدود می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۶۳-۵۶۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۴۸۴-۱۴۸۵).

اقلیم گرجستان سرد و سالم، و کوهستان‌های آن پوشیده از جنگل‌های انبوه است. این سرزمین در طول تاریخ بخشی از قلمرو ایران بوده است؛ پس از صفویه استقلال یافت، اما در سال‌های اخیر تحت تصرف روسیه قرار گرفت (همان‌جا).

آبازه: یکی از ولایات سردسیر و کوهستانی نزدیک به گرجستان است. ساکنان این ناحیه مسیحی‌اند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۶۴؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۸۳-۱۸۴). باش‌آجق: نام منطقه‌ای کوهستانی در گرجستان است. مردم این ناحیه مسیحی‌اند و طبیعت آن کوهستانی با پوشش گیاهی مناسب است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۰۶؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۷).

## نقد بیرونی گزارش‌های قفقاز

### بررسی اصالت و اعتبار نسخه‌ها

در این پژوهش منابع تصحیح‌شده و چاپی آثار شیروانی استفاده شده است و نسخه‌های خطی مدنظر قرار نگرفته‌اند. نسخه‌های چاپی به‌دلیل گذر از مراحل تصحیح و بازبینی توسط پژوهشگران معتبر، از درجه اعتبار قابل‌قبولی برخوردار بوده و مبنای تحلیل و نقد در این مطالعه قرار گرفته‌اند.

### وئوق انتساب

با بررسی‌های انجام‌شده، نمی‌توان با قطعیت کامل اظهار داشت که تمامی گزارش‌های مربوط به قفقاز مستقیماً حاصل مشاهدات شیروانی بوده است. برخی اطلاعات احتمالاً از منابع دیگر یا نقل‌قول‌های ثانویه استخراج شده‌اند؛ بنابراین، دقت و احتیاط در انتساب این گزارش‌ها ضروری است.

خود شیروانی در نگارش *حدائق‌السیاحه* دربارهٔ موضوعات تاریخی و جغرافیایی ممالک و شهرهای مختلف، از منابع متنوع تاریخی و جغرافیایی بهره گرفته است. او در متن اثر بارها با عباراتی همچون «بعضی گویند»، «به کتاب *عجایب‌المخلوقات* رجوع کنید» و «در کتب تواریخ مسطور است» به این مسئله اشاره کرده و اذعان می‌نماید (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۶۲ و ۱۶۴).

حتی خود او به این موضوع تصریح دارد و می‌گوید: «فقیر معروض می‌دارد که مدت سی سال در هفت کشور گردیده و از ارباب ظلم و جور بسیار دیده و کتب تاریخ از هر فرقه خوانده است» (همان، ۵۲۸). شیروانی بخش عمدهٔ مطالب تاریخی کتاب *ریاض‌السیاحه* را به نقل از مورخان آورده و این نکته را با عباراتی مانند «در تواریخ مسطور است»، «بعضی از مورخان گفته‌اند»، «نقل است که» و غیره بیان می‌کند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۸۵).

### محتوای گزارش‌های قفقاز

بخش عمده‌ای از گزارش‌های شیروانی پیرامون قفقاز بر مشاهدات مستقیم او استوار است، هرچند این مشاهدات محدود به برخی مناطق خاص مانند شیروان، مغان، طالش و آذربایجان بوده است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۱۹؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۰۵؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۱۷ و ۹۷۴). در این مناطق، شیروانی نه‌تنها جغرافیا و اقلیم را مشاهده کرده، بلکه با مردم محلی نیز معاشرت داشته و ترکیب قومی و مذهبی آنان را ثبت کرده است. به عنوان نمونه، در مورد بادکوبه و مغان به حضور مستقیم خود اشاره می‌کند و بدین‌سان داده‌های او از سایر منابع مکتوب و نقل‌قول‌های ثانویه متمایز می‌شوند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۱۹ و ۱۴۰). این رویکرد نشان می‌دهد که شیروانی سعی داشته مشاهدات میدانی را با گزارش‌های نقل‌شده از دیگر منابع ترکیب کند تا تصویری واقع‌گرایانه ارائه دهد.

با این حال، در نواحی ای که خود تجربه مستقیم نداشته، مانند قطب و استوا، اطلاعات او عمدتاً بر مبنای منابع قبلی و نقل قول‌های ساکنان محلی بوده است (منفرد، ۱۳۸۸: ۳/ ۳۸۷-۳۸۹). این امر نشان‌دهنده رویکرد ترکیبی اوست: بخشی از گزارش‌ها حاصل مشاهده مستقیم، بخشی دیگر حاصل گفت‌وگو با اهالی و منابع شفاهی و بخش دیگری از مطالعه آثار پیشین بوده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۹۲؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۲۸۸). به عنوان مثال، در مورد قصبه اردوباد، شیروانی به صراحت اعلام می‌کند که خود منطقه را ندیده، اما با افراد محلی گفت‌وگو داشته و اطلاعات را از آن‌ها دریافت کرده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۹۲). همچنین، درباره داغستان و قوم لزگی، عمده داده‌های او مبتنی بر شنیده‌ها و تعامل با مردم محلی است که نشان‌دهنده اتکای نسبی به منابع شفاهی در این مناطق است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۱۳؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۶۰۹). حتی در مورد گرجستان، گرچه از منابع مکتوب تاریخی استفاده کرده، تجربه حضور و تعامل با طایفه گرجی به او امکان داده تحلیل واقع‌بینانه‌تری از شرایط اجتماعی و فرهنگی ارائه دهد (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۴۸۴). تحلیل این شیوه نگارش نشان می‌دهد که شیروانی بیش از آنکه صرفاً ناقل اطلاعات پیشین باشد، به صورت نظام‌مند منابع مختلف عام از مشاهده مستقیم، نقل قول شفاهی و منابع مکتوب را ترکیب کرده است. این ترکیب منابع، در کنار صراحت او در تفکیک داده‌های شخصی و شنیده‌ها، موجب ارتقای اعتبار و دقت گزارش‌هایش شده و رویکردی قابل توجه در سنت جغرافی‌نگاری اسلامی ارائه می‌دهد (شیروانی، ۱۳۳۹: ۸۵). از این منظر، آثار شیروانی را می‌توان به مثابه نمونه‌ای از تعامل میان تجربه میدانی و سنت مکتوب تاریخی و جغرافیایی دانست، که ارزش پژوهشی آن را فراتر از یک گزارش صرف توصیفی می‌کند. این ترکیب هوشمندانه منابع، توانایی او در ارائه تحلیل‌های فرهنگی و اجتماعی را تقویت کرده و جایگاه آثارش را در مطالعات تاریخ اجتماعی و جغرافیای فرهنگی قفقاز تثبیت می‌سازد.

### استناد به منابع تاریخی و دینی در آثار شیروانی

شیروانی در آثار خود، به ویژه *ریاض‌السیاحه*، در بازنمایی مطالب تاریخی عمدتاً متکی بر منابع و آثار پیشین است. او با عباراتی مانند «در تواریخ مسطور است»، «بعضی از مورخان گفته‌اند» و «نقل است»، به شیوه‌ای صریح یا ضمنی به منابع مورد استفاده خود ارجاع می‌دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که شیروانی در کنار مشاهدات خود، برای تقویت اعتبار روایت‌هایش از اسناد و منابع مستند تاریخی بهره می‌برده و از بازتولید صرف مطالب پیشینیان پرهیز نکرده است.

در میان منابع تاریخی مهم مورد استفاده او، می‌توان به *حبيب‌السير* اثر خواندمیر، *روضه‌الصفاء* تألیف میروخواند، *مطلع‌السعدین* و *مجمع‌البحرین* عبدالرزاق سمرقندی اشاره کرد. این منابع نشان‌دهنده وسعت مطالعات شیروانی و تکیه او بر آثار معتبر دوره‌های مختلف است. علاوه بر این، در حوزه تاریخ عرفان و

معرفی مشایخ صوفیه، استفاده او از کتاب *نفحات‌الانس عبدالرحمن جامی* گویای توجه ویژه‌اش به جنبه‌های معنوی و عرفانی زندگی اجتماعی است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۸۵). تحلیل این منابع نشان می‌دهد که شیروانی نه تنها به دنبال ثبت وقایع تاریخی، بلکه به بازنمایی ابعاد فرهنگی و معنوی جامعه نیز بوده است. در شرح تاریخ شهر شماخی، شیروانی از آثار مورخان دوره‌های مختلف اسلامی بهره برده است. به عنوان نمونه، *نظام‌التواریخ* قاضی ناصرالدین بیضاوی (سده هفتم هجری، عصر ایلخانان) و *تاریخ جهان‌آرا* تألیف قاضی احمد غفار قزوینی (سده دهم هجری، دوران صفوی) به عنوان منابع معتبر مورد استفاده قرار گرفته‌اند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۲۲؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۲۵). این انتخاب منابع نه تنها بر صحت تاریخی مطالب می‌افزاید، بلکه نشان می‌دهد شیروانی سعی داشته روایت‌های خود را با نگاه تطبیقی و انتقادی ارائه کند. آثار دوره صفویه، از جمله *حبیب‌السیر*، *روضه‌الصفاء* و *تاریخ جهان‌آرا*، نقش مهمی در روایت‌پردازی او از تحولات سیاسی قفقاز، شیروان و شماخی داشته‌اند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۱۷-۱۲۲؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۴۲۵). بررسی این منابع نشان می‌دهد که شیروانی با استفاده از داده‌های مستند، توانسته تحلیل‌های خود را بر پایه مدارک معتبر شکل دهد و روایت تاریخی را از سطح نقل صرف به سطح تحلیل و تبیین ارتقا دهد. در کنار منابع تاریخی، شیروانی از متون دینی، حدیثی و تفسیری نیز بهره برده است؛ از جمله *عیون‌الخبرالرضا* و توحید از شیخ صدوق، *اصول کافی* از کلینی و *نهج‌البلاغه* گردآوری سید رضی (شیروانی، ۱۳۳۹: ۸۸). استفاده از این متون، به‌ویژه در بخش‌هایی که به مضامین دینی و کلامی مربوط می‌شوند، نشان می‌دهد که شیروانی نه تنها تاریخ و جغرافیا، بلکه زمینه‌های مذهبی و اعتقادی جوامع مورد مطالعه را نیز مدنظر داشته و تحلیل‌هایش را با استناد به منابع معتبر دینی تقویت کرده است.

### ویژگی‌های نگارش و رویکرد پژوهشی

شیروانی در نگارش آثار خود، به‌ویژه *حدائق‌السیاحه* و *بستان‌السیاحه*، رویکردی دقیق و تحلیلی اتخاذ کرده است. او به ریشه‌شناسی واژگان و اصطلاحات تاریخی اهتمام ویژه‌ای داشته و در مواردی همچون بررسی واژه «فزلباش» به تحلیل تحولات معنایی آن پرداخته است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۳۹). در برخی موارد نیز روایات تاریخی را به نقد کشیده و صحت آن‌ها را مورد تردید قرار داده است (همان، ۸۸). شباهت‌های محتوایی قابل توجهی میان مطالب *ریاض‌السیاحه* و *بستان‌السیاحه* به چشم می‌خورد (همان‌جا). در مقدمه دو اثر یادشده، شیروانی به نقد دیدگاه‌های مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی می‌پردازد. او تصریح می‌کند که هیچ‌یک از ایشان به‌صورت کامل، تمامی بلاد جهان را سیر نکرده و از نزدیک تجربه نموده‌اند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/۲۳). هرچند وی به اصل سفرهای علمی باور دارد، معتقد است که بسیاری از سیاحان پیشین بیشتر به‌صورت اجمالی و گذرا به سیر بلاد پرداخته‌اند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳-۱۵۴).

شیروانی در تألیف *حدائق السیاحه* از منابع تاریخی و جغرافیایی متنوعی بهره برده و مکرراً در متن به این منابع ارجاع داده است (همان، ۱۶۲ و ۱۶۴). او در توصیف جایگاه خود به عنوان مؤلف، خویش را فردی معرفی می‌کند که طی بیش از سی سال، در هفت کشور سفر کرده و آثار متعدد تاریخی را مطالعه کرده است (همان، ۵۲۸).

### شیوه نگارش جغرافیایی

شیروانی در نگارش مطالب جغرافیایی خود، به‌ویژه در توصیف شهرها و نواحی قفقاز، از ساختار و شیوه حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* تأثیر پذیرفته است. ساختار توصیفی وی شامل عناصری همچون تلفظ صحیح نام‌ها، وجه تسمیه، حدود جغرافیایی، اقلیم و آب‌وهوا، منابع طبیعی و محصولات، ترکیب جمعیتی، زبان، آداب و رسوم فرهنگی، مذاهب، پیشینه تاریخی و ذکر مشاهیر هر منطقه است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰). از دیگر ویژگی‌های نگارش جغرافیایی شیروانی، بهره‌گیری از اصطلاحات جغرافیایی کهن، نظیر «اران» و «ارمنیه» است. با این حال، در بسیاری موارد توضیح روشنی درباره این اصطلاحات ارائه نداده و به کاربرد سنتی آن‌ها بسنده کرده است.

گزارش‌های جغرافیایی او درباره قفقاز، آمیزه‌ای است از مشاهدات عینی، نقل قول‌های شفاهی از اهالی مناطق مورد بحث و استناد به منابع تاریخی و جغرافیایی متعدد. او در اغلب موارد، به روشنی میان آنچه خود دیده با آنچه شنیده یا از دیگر منابع نقل کرده، تفکیک قائل شده و موارد بازدید یا عدم بازدید شخصی را تصریح نموده است. این رویکرد، بر اعتبار علمی آثارش افزوده است؛ اما در عین حال، تحلیل محتوای آن را نیازمند دقت نظر در ماهیت ترکیبی منابع و درجه اعتبار هر دسته از داده‌ها می‌سازد.

### تاریخ‌گذاری و زمینه تولید اثر

آثار شیروانی در چهارچوب زمانی مشخص و در ارتباط مستقیم با سفرها و تجربه‌های زیسته او نگاشته شده‌اند. نخستین اثر وی، *ریاض السیاحه*، در سال ۱۲۳۵ ق. / ۱۸۲۰ م. تألیف گردید. در مقدمه این اثر، شیروانی انگیزه خود از نگارش را پاسخ به درخواست «جمعی از اخوان باصفا» برای ثبت مشاهدات عینی، بی‌طرفانه و منصفانه از اوضاع اقلیم‌ها، ادیان و مذاهب مختلف بیان می‌کند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۵). تحلیل این نکته نشان می‌دهد که شیروانی نه صرفاً به ثبت داده‌ها علاقه‌مند بوده، بلکه هدفی پژوهش‌محور و مستند برای بازنمایی جامع زندگی اجتماعی و فرهنگی مناطق مورد مطالعه داشته است. افزون بر این، او هدف اصلی تألیف را اشاعه معرفت و دانش در جامعه‌ای می‌داند که به گفته خودش «متاع هنر و کالای

معرفت از سرحد رواج به اقلیم کساد رسیده» است (همان، ۶) که بیانگر نگرانی او نسبت به افول منزلت علمی و فرهنگی زمانه و تمایلش به انتقال دانش است.

دومین اثر شیروانی، *حلائق‌السیاحه*، در سال ۱۲۴۴ ق. / ۱۸۲۸ م. نگاشته شد. در این کتاب نیز او نگرانی خود را نسبت به رکود فرهنگی و کاهش ارزش دانش ابراز می‌کند و نگارش اثر را پاسخی فرهنگی به شرایط زمانه قلمداد می‌کند (آزمایش، ۱۳۷۰: ۷۳۴؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳). این رویکرد نشان می‌دهد که شیروانی در کنار ثبت وقایع و توصیفات جغرافیایی، هدفی فراتر از ثبت ساده اطلاعات داشته و تلاش می‌کرد تحلیل و تبیین وضعیت فرهنگی و علمی جوامع مورد مطالعه را نیز ارائه دهد.

سومین اثر سفرنامه‌ای او، *بستان‌السیاحه*، بین سال‌های ۱۲۴۷ تا ۱۲۴۸ ق. / ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۲ م. تألیف شده است (ولی‌پور و همتی، ۱۳۹۷: ۲۰۴). شیروانی انگیزه نگارش این کتاب را گردآوری مشاهدات میدانی، بهره‌گیری از گفت‌وگو با اهل تحقیق و رجال موثق، و ثبت منسجم و مستند اوضاع سرزمین‌های گوناگون معرفی کرده است (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۳۷۶-۳۷۷). این توضیح نشان می‌دهد که شیروانی به شیوه‌ای نظام‌مند و پژوهش‌محور عمل کرده و تلاش داشته روایت‌های مبتنی بر داده‌های قابل اعتماد و تجربه مستقیم باشد، نه صرفاً بازگوکننده گزارش‌های دیگران.

با توجه به بازه‌های زمانی تألیف و انگیزه‌های مستند شده، می‌توان نتیجه گرفت که آثار شیروانی، نه تنها محصول سفرهای متعدد و مشاهدات میدانی او هستند، بلکه بازتاب‌دهنده رویکردی پژوهش‌محور و مستدل در ثبت و تحلیل تاریخ و جغرافیای فرهنگی عصر قاجار نیز به شمار می‌آیند. این ویژگی آثار او، جایگاه آن‌ها را در میان منابع مهم جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌نگاری دوره قاجار تقویت می‌کند.

## نقد درونی گزارش‌های قفقاز

### نقاط قوت آثار شیروانی

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت آثار شیروانی، نوآوری او در تلفیق روایت‌های تاریخی با مشاهدات میدانی شخصی است. برخلاف سنت رایج در جغرافیای‌نگاری که بیشتر مبتنی بر نقل صرف از منابع پیشین بود، شیروانی با بهره‌گیری از تجربه‌های زیسته و مشاهدات عینی، گزارش‌هایی اصیل و تحلیل‌گرانه ارائه می‌دهد. کاربرد افعالی نظیر «دیدم»، «شنیدم»، «مسود اوراق گوید» و «راقم گوید» مرز میان داده‌های تجربی و اقوال نقلی را شفاف کرده و موجب ارتقای اعتبار روایت‌های او شده است (شیروانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۶۳). این رویکرد نشان می‌دهد که او قصد دارد گزارش‌های هم‌زمان مستند و تحلیلی باشد و خواننده را در تشخیص منابع داده‌ها یاری کند. شیروانی در مواجهه با منابع پیشین، رویکردی نقادانه و تطبیقی اتخاذ کرده است. او جامع‌نگری برخی مورخان و جغرافی‌دانان را زیر سؤال می‌برد و خود را از جایگاه صرفاً ناقل به موقعیت پژوهشگری پرسش‌گر

ارتقا می‌دهد. از نظر او، مورخ منصف کسی است که خود را از «اغراض نفسانی» و «تسویلات شیطانی» دور نگاه دارد و «بی‌زیاده و نقصان و بی‌کذب و بهتان» حقایق را ثبت کند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۵۴). این نگرش انتقادی، به خواننده امکان تحلیل دقیق‌تر منابع و ارزیابی صحت گزارش‌ها را می‌دهد و بیانگر وسواس علمی شیروانی در نگارش است. گزارش‌های جغرافیایی و تاریخی او از دقت و جزئیات قابل توجهی برخوردارند؛ به‌ویژه توصیف شهرها و نواحی قفقاز مانند بادکوبه و مغان، شامل اطلاعات دقیق دربارهٔ اقلیم، ترکیب جمعیتی و مذهبی، ساختار معماری، محصولات اقتصادی و تحولات سیاسی محلی است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۱۹؛ شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۰۵؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۵). این تمرکز بر جزئیات، آثار او را به منابعی قابل‌اتکا برای مطالعه تاریخ اجتماعی و اقتصادی مناطق مورد بحث تبدیل می‌کند. شیروانی در آثار خود از منابع گسترده‌ای استفاده کرده و بر دانش چندلایه‌ای متکی است. او به متون تاریخی، جغرافیایی، تفسیری، حدیثی، ادبی و عرفانی مسلط بود و منابعی چون *حیب‌السیر*، *تاریخ جهان‌آرا*، *نفحات‌الانس*، *عیون اخبارالرضا*، *توحید صدوق* و *نهج‌البلاغه* را در آثارش به کار برده است (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۲۳-۱۲۵، ۱۸۹-۱۹۰). این تنوع منابع نشان‌دهنده وسعت نگاه علمی او و تلاش برای تلفیق داده‌های تاریخی، دینی و فرهنگی در تحلیل مناطق مختلف است. شیروانی علاوه بر داده‌های تاریخی و جغرافیایی، اطلاعات ارزشمندی در حوزه مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و مذهبی ارائه می‌دهد. برای نمونه، توصیف ترکیب قومی، مذهبی و زبان مردم ایروان و بادکوبه، علاوه بر ارزش پژوهشی تاریخی، امکان تحلیل فرهنگی و اجتماعی مناطق را فراهم می‌آورد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۹۱-۱۹۲؛ همو، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۶).

ویژگی دیگر آثار شیروانی توجه ویژه به ابعاد عرفانی و معنوی جوامع است. او نه تنها جغرافیای طبیعی و انسانی را ثبت می‌کند، بلکه به وضعیت مشایخ صوفیه، خانقاه‌ها و مراکز معنوی نیز پرداخته است. حتی در مناطقی که شخصاً بازدید نکرده، با استناد به مشاهدات دیگران، ابعاد معنوی زندگی اجتماعی را بازنمایی کرده و با احترام از بزرگان طریقت یاد می‌کند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۸؛ همو، ۱۳۷۰: ۱۹۲ و ۳۰۵). این رویکرد، نگاه چندبعدی او به فرهنگ و زندگی اجتماعی را نشان می‌دهد و آثارش را از سایر جغرافی‌نویسان هم‌عصر متمایز می‌کند. شیروانی همچنین با تلفیق سنت‌گرایی و نوآوری در ساختار نگارش، الگوی نگارش خود را توسعه داده است. او با الگوبرداری از ساختار *نزه‌القلوب* و افزودن ابعاد تجربی، زبانی و معنوی، قالبی نو در جغرافی‌نگاری فارسی پدید آورده است که هم سنت کلاسیک را حفظ می‌کند و هم نوآوری‌های شخصی او را نشان می‌دهد (شیروانی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶).

صداقت و پایبندی به امانت علمی از دیگر ویژگی‌های برجسته آثار اوست. شیروانی در مواردی که شخصاً منطقه‌ای را ندیده یا نسبت به گزارشی تردید دارد، با صراحت اعلام می‌کند و از اظهار نظر قطعی پرهیز می‌نماید: «... و چون آن نواحی را ندیده‌ام و اهل آنجا را ملاقات نکرده‌ام، بیش از این چیزی

نگوییم...» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۴۳). این شفافیت علمی، اعتبار گزارش‌های او را تقویت کرده و نمونه‌ای از وجدان پژوهشی در سفرنامه‌نگاری دوره قاجار است.

### نقاط ضعف و محدودیت‌های آثار شیروانی

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های آثار شیروانی، عدم به‌کارگیری مفهوم یکپارچه «قفقاز» به عنوان یک واحد جغرافیایی مستقل است. او نواحی مختلفی مانند ارمنیه، اران، شیروان، مغان، طالش، گرجستان، داغستان و چرکستان را به صورت پراکنده و جداگانه ذکر کرده است، و همین پراکندگی موجب شده تصویر کلی و محدوده واحد قفقاز در آثارش مبهم و غیرمستند باقی بماند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۶۴؛ ۲/ ۱۳۱۷). این رویکرد باعث می‌شود خواننده نتواند یک برداشت کلی و منسجم از جغرافیای منطقه داشته باشد و ضرورت تحلیل ترکیبی منابع پیشین را دوچندان می‌کند.

ضعف دیگر آثار شیروانی، استناد ناقص به منابع و مآخذ است. با وجود استفاده از متون متنوع تاریخی، جغرافیایی و عرفانی، او غالباً از ذکر دقیق مآخذ خودداری کرده و به صورت کلی به منابع اشاره کرده است. برای مثال، در توصیف مغان تنها به کتاب‌هایی مانند *مسالك و ممالک*، *عجایب‌المخلوقات* و *صورالاقالیم* بسنده کرده و مشخص نکرده این آثار متعلق به کدام جغرافی‌دانان هستند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۰). این کمبود استناد دقیق، اعتبار علمی گزارش‌ها را کاهش داده و تحلیل پژوهشگران بعدی را دشوار می‌سازد. شیروانی در ساختار نگارش آثار خود نیز به الگوی پیشین پایبند بوده است. شیوه او مبتنی بر ساختار کتاب *نزه‌القلوب حمدالله مستوفی* است و در بسیاری موارد بدون استناد صریح، اصطلاحات و مطالب آن اثر را به کار برده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰). این تقلید ساختاری، هرچند باعث پیوستگی با سنت کلاسیک شده، نوآوری‌های شخصی او را محدود کرده و گاهی بر تحلیل‌های مستقل وی سایه افکنده است. غلبه نگاه عرفانی و صوفیانه نیز یکی دیگر از محدودیت‌های آثار شیروانی است. او توجه ویژه‌ای به مراکز عرفانی و مشایخ صوفیه دارد و شهرهایی مانند قونیه و آماسیه را برجسته می‌کند، اما نسبت به شهرهای مهم قفقاز مانند گنجه، شوشه و ایروان که جایگاه سیاسی و فرهنگی داشته‌اند، کم‌توجه است و بیشتر به نقل قول‌ها اکتفا می‌کند (شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۰۲-۲۰۷، ۲۳۱-۲۳۲). این تمرکز ابعاد معنوی زندگی اجتماعی را برجسته می‌کند، جامعیت تحلیل جغرافیایی و تاریخی را کاهش داده است.

یکی دیگر از نقاط ضعف، اتکا به منابع غیرمیدانی در برخی مناطق است. شیروانی بسیاری از شهرهای مهم قفقاز، مانند ایروان و اردوباد را شخصاً ندیده و اطلاعات خود را بر اساس شنیده‌ها و منابع دیگران ارائه کرده است. این روش غیرمیدانی باعث بروز خطاهای جغرافیایی فاحش شده است؛ به‌ویژه در ایالت‌های قراباغ و چخورسعد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۴۵؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۶۲۲). همچنین اشتباهات جغرافیایی و

تاریخی در آثار او مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، یکی دانستن شهر گنجه با بردع یا نسبت دادن قلعه شوشه به منطقه قراداغ با داده‌های تاریخی و جغرافیایی همخوانی ندارد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۰۶ و ۴۳۱؛ شیروانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۱۰). چنین خطاهایی نشان می‌دهد که علاوه بر منابع غیرمیدانی، فقدان بهره‌گیری از اسناد رسمی و تقسیمات معاصر نیز بر دقت گزارش‌ها اثرگذار بوده است. درنهایت آثار شیروانی از منظر تحلیل‌های سیاسی و تاریخی معاصر نیز محدودیت دارند. گزارش‌های او درباره تحولات سیاسی، اشغالگری روسیه و پیامدهای آن فقیر است و اطلاعات درباره مشاهیر نیز محدود و ناقص است، به گونه‌ای که تنها به چند شخصیت برجسته مانند نظامی گنجوی و ابوالعالی گنجه‌ای اشاره کرده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۳۰۶ و ۵۷۸؛ همو، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۱۰؛ ۱۴۸۷/۲). این کمبود تحلیل‌های سیاسی و تاریخی، جامعیت مطالعات او درباره قفقاز در دوره قاجار را کاهش داده است. در مجموع، با وجود غنای فرهنگی و عرفانی، محدودیت‌هایی همچون اتکای غیرمیدانی، استناد ناقص، اشتباهات جغرافیایی و کمبود تحلیل‌های معاصر باعث شده که آثار شیروانی از نظر دقت و جامعیت، کفایت لازم برای مطالعه علمی و تاریخی منطقه را نداشته باشند و به همین دلیل، ارزش آن‌ها به عنوان منابع اصلی جغرافیایی و تاریخی کاهش یافته است.

## نتیجه‌گیری

بررسی آثار حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی نشان داد که سفرنامه‌های او در زمره منابع مهم برای شناخت جغرافیای تاریخی قفقاز در عصر قاجار قرار می‌گیرند. توصیفات نسبتاً دقیق از اقلیم، معماری، ترکیب جمعیتی، اقتصاد و به‌ویژه جنبه‌های فرهنگی و عرفانی، این آثار را به منبعی ارزشمند برای مطالعه تاریخ اجتماعی و فرهنگی قفقاز بدل ساخته است. در عین حال، محدودیت‌هایی همچون فقدان به‌کارگیری اصطلاح «قفقاز» به عنوان یک واحد جغرافیایی مستقل، ضعف در استناددهی دقیق، غلبه نگاه عرفانی بر تحلیل‌های عینی و علمی و نیز بی‌توجهی به تحولات سیاسی ناشی از حضور روسیه، اعتبار و دقت بخشی از گزارش‌های او را کاهش داده است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد انتقادی و روش نقد تاریخی، کوشید تا هم‌زمان ارزش‌های محتوایی آثار شیروانی را آشکار ساخته و کاستی‌های آن را برجسته نماید و بدین‌سان تصویری واقع‌بینانه‌تر از جایگاه او در سنت جغرافی‌نگاری اسلامی ارائه دهد. دستاورد اصلی این مطالعه آن است که سفرنامه‌های شیروانی را نه صرفاً به عنوان منبعی برای داده‌های جغرافیایی نو، بلکه به مثابه حلقه‌ای میان سنت جغرافی‌نویسی اسلامی و شرایط متحول قفقاز در قرن سیزدهم هجری ارزیابی کرد. این بازخوانی انتقادی می‌تواند افق تازه‌ای برای مطالعات بعدی درباره جغرافیای تاریخی و تاریخ‌نگاری قفقاز در دوره قاجار بگشاید.

## منابع

- آزمایش، سید مصطفی (۱۳۷۰). تاریخچه سلسله صوفیه نعمت‌اللهیه و فرق منشعبه. تهران: [بی‌نا].
- آزمایش، سید مصطفی (۱۳۸۱). درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهیه در دوران اخیر. تهران: حقیقت.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ. تصحیح جمشید کیانفر. چاپ اول. تهران: ویسمن.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰). گلستان ارم. تصحیح عبدالکریم علی‌زاده و همکاران. باکو: اداره انتشارات علم.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۴). حدیقه الشعراء. تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی. تهران: زرین.
- شیرازی، محمد معصوم (۱۳۳۹). طرائق الحقائق. تصحیح محمدجعفر محبوب. تهران: سنائی.
- شیروانی، حاجی میرزا زین‌العابدین (۱۳۳۹). ریاض‌السیاحه. تصحیح اصغرحامد ربانی. تهران: سعدی.
- شیروانی، حاجی میرزا زین‌العابدین (۱۳۷۰). حدائق‌السیاحه. تصحیح دکتر سید مصطفی آزمایش. تهران: انجمن عرفان ایران.
- شیروانی، حاجی میرزا زین‌العابدین (۱۳۸۹). بستان‌السیاحه. جلد اول، دوم و سوم. تصحیح منیژه محمودی. تهران: حقیقت.
- شیروانی، حاجی میرزا زین‌العابدین [بی‌تا]. کشف‌المعارف. تصحیح سید رضی واحدی. تهران: [بی‌نا].
- مرادی خلج، محمد مهدی و پیروزان، هادی (۱۳۹۵). رویکرد طریقت نعمت‌اللهیه به ساختارهای سیاسی — مذهبی دوره محمدشاه قاجار. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۸(۱)، ۹۵-۱۱۴.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهه‌القلوب. تصحیح گی لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- منفرد، افسانه (۱۳۸۸). بستان‌السیاحه. در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۳، ۳۸۷-۳۸۹.
- ولی‌پور، عبدالله و همتی، رقیه (۱۳۹۷). بررسی ویژگی‌های سفرنامه بستان‌السیاحه. نشریه نشر پژوهی ادب فارسی، (۴۴)، ۲۰۳-۲۲۵.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴). تذکره ریاض‌العارفین. تصحیح مهرعلی گرگانی. تهران: کتابفروشی محمودی.
- Haqverdiyev, H. (2012). H.Z. Şirvaninin əsərlərində Tarixi-Coğrafi Fikirlər. *Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyasının Xəbərləri, Yer Elmlər*, (3), 78-80.
- Haqverdiyev, H. (2019). Klassik Coğrafiyaçı-Səyyah Hacı Zeynalabdin Şirvani. *Respublika*, (6), Noyabr 6.
- Kerimova, M. K. Z. (2019). Büyük Gezgin ve Coğrafya Bilim Adamı Hacı Zeynalabdin Şirvani. *Bengi Dünya Yörük-Türkmen Araştırmaları Dergisi*, (1), 6-43.
- Musali, N. (2014). Hacı Zenel Abidin Şirvani Seyahatnamelerinde Van Gölü Havzası. *Akademik Tarih Ve Düşünce Dergisi*, 1(2), 99-112.
- Qara oğlu, F. (2017). Tarixdə iz buraxanlar: *Hacı Zeynalabdin Şirvani. Bakı xəbər*. 26 dekabr.15.

### Transliteration

- Āzmāyesh, S. M. (1991). *Tārikhcheh-ye selseleh-ye Sūfiyyeh Ne'matollāhiyyah va feragh-e monsha'beh* [The History of the Nimatullahi Sufi Order and its Branching Sects]. Tehran: [n.p]
- Āzmāyesh, S. M. (2002). *Darāmadī bar tahavvolāt-e tārikhī-ye selsele-ye Ne'matollāhīyeh dar dawrān-e akhīr* [Introduction to the Historical Transformations of the Ne'matollāhiyya Order in Recent Times]. Tehran: Haqiqat.
- Baqikhanov, A. A. (1970). *Gulistan-i Iram*. Edit by Alizadeh, A. & et al. Baku: Elm Publishing House.
- Divanbegi Shirazi, S. A. (1985). *Hadīqat al-shu'ara'*. Edit by Navaei, A. Tehran: Zarrin.
- E'tezad-os-Saltaneh, A. M. (1992). *Aksir al-Tavārikh*. Edit by Kianfar, J. Tehran: Wisman.
- Hedayat, R. K. (1965). *Tazkirat al-Riyād al-'Ārifīn* [Biographical Dictionary of Mystics]. Edit by Gorgani, M. Tehran: Mahmudi Bookstore.
- Monfared, A. (2009). Bostān al-Siyāha. In *Dā'erat al-Ma'āref-e Jahān-e Eslām [the Encyclopaedia of the Islamic World]*. Edit by Haddad Adel, Gh. Tehran: Encyclopaedia Islamica Foundation, 3, 387–389
- Moradi Khalaj, M. M. & Pirouzan, H. (2016). The Approach of the Ni'matullahi Tariqa to the Political–Religious Structures of Mohammad Shah Qajar's Era. *Pazhooheshha-ye Olum-e Tarikhi*, 8(1), 95–114.
- Mostawfī, H. (1983). *Nuzhat al-Qulūb*. Edit by Le Strange, G. Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Shirazi, M. M. (1960). *Tarā'eq al-Haqā'eq*. Edit by Mahjoub, M. J. Tehran: Sanā'i.
- Shirvānī, H. M. Z. (1960). *Riyāz al-Siyāhah*. Edit by Rabbani, A. H. Tehran: Sa'adi.
- Shirvānī, H. M. Z. (1991). *Hadā'iq al-Siyāha*. Edit by Āzmāyesh, S. M. Tehran: Anjoman-e Erfān-e Irān.
- Shirvānī, H. M. Z. (2010). *Bostān al-Siyāhah*. Vol. 1–3. Edit by Mahmudi, M. Tehran: Haqiqat.
- Shirvānī, H. M. Z. (n.d.). *Kashf al-Ma'ārif*. Edit by Vahidi, S. Tehran: [n.p].
- Valipour, A. & Hemmati, R. (2018). Barresi-ye Vizhegi-ha-ye Safarnameh-ye *Bostan al-Siyahah* [An Examination of the Characteristics of the *Bostan al-Siyahah* Travelogue]. *Nashriyeh-ye Nasr Pazhoohē-ye Adab-e Farsi [Journal of Persian Literature Prose Research]*, (44), 203–225.